

روانشناس پاسخ می دهد چاپ شود تا " پدران و مادران به خود بیایند و هیچوقت مانع رشد معنوی و فکری فرزندانشان نباشند؛ باید به شما بگویم اگر گفته اند محبت و دوست داشتن گناه نیست مفهوم این جمله این نیست که انسان هرکس را در هر شرایطی دوست بدارد و مورد عشق خود قرار دهد. در اینجا لازم است تذکر داده شود کلماتی مثل محبت و عشق و . . . یک معنا ندارد و همیشه مفهوم ظاهری و یا مادی آنها مطمح نظریست. اگر شاعری می گوید:

"عشق گناهی است که اندر صف محشر

منفعل است هرکه این گناه ندارد"
منظور شاعر عشق دوجنس مخالف، آن هم نوع عشق نوجوانان نیست، بلکه منظور شاعر عشق پاک و خالص مطلق است که جز به ذات حق به کسی نمی توان ابراز کرد. نه آن عشقی که خودتان اشاره کرده اید " بدلیل عدم مادیات او را از دست بدهم". آن عشقی ستوده شده که از پی رنگی نبود چنانکه مولانا فرمود:

"عشقهایی کز پی رنگی بود

عشق نبود عاقبت تنگی بود"

خانم محترم، عشقهایی ممدوح است که حقیقی باشد نه مجازی، چنانکه شاطر عباس صبحی می گوید:

"عشق آنست که از روی حقیقت باشد

هرکه راعشق مجازی است حمال الحطاب است"
و اما خواسته بودید همه نامه شما در این صفحه چاپ شود. با توجه به محدودیت صفحه و کثرت مطالب از انجام این



روانشناس پاسخ میدهد

سراوان - خانم م. ش. ۱۷ ساله

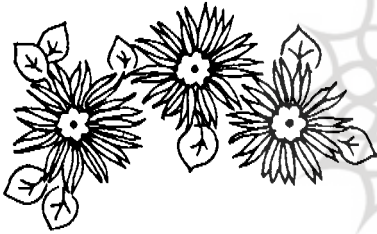
از روانشناس پرسیده اید " اگر محبت و دوست داشتن گناه نیست چرا آدم نمی تواند هر کس را دوست بدارد و مورد عشق خود قرار دهد. " و بعد اضافه کرده اید که: " من هرگز نتوانستم کسی را در دل خود جای دهم و او را تا حد پرستش دوست بدارم، چون می ترسم روزی به دلایل عدم مادیات او را از دست بدهم و یک عمر غم از دست دادن او را به دل احساس کنم" و بعد خواسته اید مطلب شما کلاً در صفحه

گیرد. و ایمن رضایت پدر قدرت نفکر و آزادی دخترش را نفی نمی کند بلکه دختر پس از جلب رضایت پدر در زندگی آینده می تواند برابر افکار و احساسات خود به خواسته هایش جامه عمل بپوشاند. و آخرین حرف ما اینست که شما جوان برومند انتخاب گر، مسئول سرنوشت خود هستید ولی اگر می - خواهید در زندگی آینده تار بیشتر موفق و کامیاب شوید سعی کنید در دوران بحران رای جوانی که سخت تحت تأثیر احساسات هستید از عقل و تجربه بزرگتران دلسوز مخصوصاً " پدر و مادرتان بهره مند شوید.

خواسته شما معذوریم، معدلک قسمتی از نامه شما به علت اینکه از دلی صاف و جوانی نورسته الهام گرفته بود چاپ شد ولی در مورد اینکه نوشته‌اید چاپ نامه شما موجبی باشد تا پدران و مادران بگذارند فرزندانشان آینده خودشان را بر حسب فکرشان بسازند"، باید بگویم هیچ عاقلی منکر آزادی و آزادی جوانان نیست و حق انتخاب خط و مشی زندگی هرکس با خود اوست و خداوند انسان را انتخاب گز آفریده است، ولی اساس زندگی آینده هرکسی بهتر است علاوه بر عشق بر مبنای تجربیات مفید دیگران باشد و بهره بردن از تجربیات دیگران بسیار توصیه شده است تا جایی که سعدی می - گوید:

عمر دو بایست در ایس روزگار

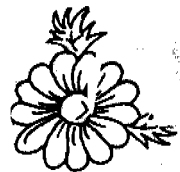
اردگری تجربه آموختن بردگران تجربه بردن به کار
اگر شارع مقدس اسلام ازدواج دختر را منوط به رضایت پدر (ولی) می داند بدانجهت است که پدر برای خوشبختی بیشتر دخترش تجربیاتش را به کار



ما نمی‌توانیم بدین باقی کنیم
رنگ این عالم انسانی
تا آنکه خود ازین کنیم

جایی که سید دلق خود ازین است

عیب درویش توانم که بگویم پیش بد است
کار بد صحت آنست که تطلو کنیم



کودکان، دخیره، غذائی، بسیار کم است و پس از ۱۲ ساعت خواب و در نتیجه گرسنه ماندن، کودک همه کالریهای دخیره را سوزانده و نیاز مبرم به تغذیه دارد. برای ساعت ۱۰ صبح نیز، برای تغذیه کودکان باید بیش بینیهائی بد عمل بیاید و گرنه کودک گرسنه در ساعت ۱۱ دچار کمبود قند خون می شود. در مجموع از آنجائیکه کودک فعال است و انرژی خود را می سوزاند، مسی... بایست به وعدههای اصلی غذا و همچنین به تغذیه مختصر در بین وعدههای اصلی توجه کافی بشود.

حال به مسئله محیط زیست می پردازیم. محیط زیست در شهرهای بزرگ برای کودکان



خوب برای سنجش و ارزیابی کارهای روزمره کودک که به طور خودانگیخته و به خودی خود انجام می دهد، زیر نظر گرفتن او و رفتارش در طول مدت تعطیلات است، یعنی زمانی کسسه کارهای اجباری به حداقل خود می رسد. بعد این رفتار و عادات را با آنچه که در روزهای مدرسه انجام می دهد مقایسه می کنیم.

بامقایسه این دو موقعیت، بلافاصله متوجه می شویم که یکی از عوامل منداول خستگی کمبود خواب است و این را پایبندترین سبب کودکی قابل ملاحظه است. این نتیجه گیری از تحقیقات متعددی که در این زمینه صورت گرفته، به دست آمده است. ساده ترین دلیل این مدعا این است که هر کودکی را که صبح از خواب بیدار کنیم، یعنی اگر خودش از خواب بیدار نشود، کمبود خواب دارد. در اینجا سه موضوعی هم باید اشاره کنیم که بسیاری از کودکان به خاطر والدین و به هر حال به خاطر اجباری که والدین دارند و خود حاکم بروقتشان نیستند (شاغل هستند) از خواب بیستاداری- شوند.

خواب کوتاه نیمروز می تواند تا حدودی کمبود خواب روزانه کودک را جبران کند، اما متأسفانه این برنامه فقط برای دو سال نخستین کودکان پیش بینی شده و تازه آنهم به درستی اجرا نمی شود. ولی این اشتباه بزرگی است زیرا خواب نیمروز برای بزرگترهای کودکان و همچنین شاگردان سالهای نخست ابتدائی بسیار مفید خواهد بود.

یکی دیگر از مواردی که اغلب به آن بی توجهی می شود، مسئله تغذیه و به خصوص صبحانه است. باید توجه داشت که در نزد

زمان، اغلب حدود ساعت ۳ بعد از ظهر است که البته آنچنان که شایع است، ارتباطی به مسئله هضم غذا ندارد. ولی در مجموع، کودک بسا از سه ساعت کار، تا حدود زیادی میزان کارآئی و دقت خود را اردست می دهد. بنابراین برنامه‌هایی که در ارتباط با فکر و اندیشه و تعقل است باید برای ساعات نخست و فعالیت‌های هنری، جسمانی و تفریحی باید برای ساعات آخر روز تنظیم شوند. ولی درکمال تأسف دیده می شود که مثلاً "برنامه" ورزشی، بسا غیبت فلان آموزگار تنظیم می شود و نه بسا توجه به روحیه و نیاز کودک.

امروزه ثابت شده که در یک ساعت درسی میزان دقت نهائی در کودکان سنین پایین در ۱۵ دقیقه اول، و در بزرگترها (البته دوره ابتدائی) درسی و پنج دقیقه نخست است. در صورتی که اغلب در مدارس، پس گرفته شدن دروس گذشته در دقایق بعدی صورت می گیرد هنگامی که کودک خسته می شود، دقتش به اصطلاح شاور می شود، یعنی کودک، خود را رها می کند. اگر چه کودک از نظر فکری این امکان را دارد که خود را رها کرده و به اصطلاح بگریزد، ولی چشمش میخکوب در برابر میزبازی می ماند.

و اما در مورد تکالیف شب، باید میزان آن ضوری تنظیم شود که برای کودک قابل تحمل باشد. و گرنه کودک خسته آن قدر به اصطلاح کس می دهد که از ساعات خوابش کم می آورد. راس خود بهانه‌ای می شود برای خستگی روز بعد. تا بحال مسائل مربوط به خواب کودک مانع بروز خستگیهای ناشی از مدرسه نمی شود. آنچه که در کلاس می گذرد، همان قدر که می تواند لطفاً "ورق برنید

پراست از محرومیت و اجبار. زندگی کوچک آبرمانی برای روحیه، بچه‌ها ساخته نشده و کودک را از یک نیاز بنیادی یعنی فضائی به اندازه کافی وسیع و مطمئن برای بازی، محروم می کند. فضای بازی کودک به بکاتاق محدود می شود که در بیشتر موارد، آن را با دیگر خواهر و برادرانش تقسیم می کند. مسلم است که در چنین محیطی، شرایط آرمانی برای شکفتگی کودک ایجاد نمی شود، ولی هزار موقعیت برای خستگی پیدامی کند.

وضع کودک در مدرسه

برخی از برنامه‌های مدرسه با انرژی و نیروی کودک هماهنگی ندارد. در مواردی انرژی کودک را تلف کرده، شرایط خستگی را در او ایجاد می کند.

اغلب برنامه‌های روزانه، هفتگی، ماهانه و یا سالانه مدارس طوری تنظیم می شوند که با ابتدائی ترین قوانین طبیعی و در نتیجه نظام ریست شناختی کودک، منافات پیدا می کنند. برخی از برنامه‌ها، از جمله تعطیلات طولانی تابستانی و در نتیجه دوره طولانی و بسدود استراحت روزهای درسی، از سهالهای بنس همچنان تداوم داشته و تغییرات خاصی در آن ایجاد نگردیده است. امروزه فعالیت‌های خارج از درس و مدرسه برای کودک، یک نیاز به شمار می آید. باید برای جلوگیری از خستگی و بی حوصلگی و بی علائقی کودک، به این نوع فعالیتها توجه خاصی بشود.

والدین و مربیان باید توجه داشته باشند که در برخی از ساعات روزانه میزان دقت و امکانات بوجه کودک، بسیار کاهش پیدامی کند. این



این گروه، کودکان معلول (عقب مانده) و یا بسیار کم سن و سال هستند. درمورد کودکان معلول، حتی معلولهای خفیف (نارسائی حرکتی، حسی یا نارسایی)، خستگی می تواند امکانات تطبیق کودک را به طور کلی از بین ببرد.

و اما درمورد کودکان کم سن و سال، باید یادآور شویم که سه سالگی حداقل سن برای ورود به کودکستان است. تجربه یک چنین دگرگونی در حالی که کودک هنوز در ساختار خانوادگی ریشه ندوانیده، می تواند عواقب وخیمی در برداشته باشد و بر روی رفتار، سلامتی و تحصیلات آینده اش اثر بگذارد. گاهی کودکانی دیده می شوند که به ظاهر بسیار آرام و عاقلند و کسی را اذیت نمی کنند، ولی پس از دقت بیشتر علائم واقعی افسردگی، در نزد آنها مشاهده می شود. در این زمینه چنانچه کودک بتواند ناراحتی خود را طوری ظاهر کند که توجه را جلب بکند باز هم جای امیدواری است. دست کم در این گونه موارد چاره های اندیشیده می شود. ولی آنچه که مایه نگرانی می شود، این است که کودک

برای کودک دانش آموز حالت سازنده داشته باشد به عکس درموردی منبع دیگری برای خستگی می شود. مشکلات شخصی کودک و نوع برخورد آموزش و پرورشی، صلاحیت و یا عدم کفایت مربی، همگی عواملی هستند که می توانند در مسئله خستگی کودک، کم و بیش مؤثر واقع شوند. به غیر از این چهره مهم خستگی یعنی خستگی ناشی از مدرسه، باید به یاد داشته باشیم که کودک در زندگی روزمره خود با مسائل متعدد دیگری نیز درگیر است مانند تنشهای بین فردی، حسابهای نصفیه نشده با دوستان، حالت های ناتوانی در برابر دیگران، جریحه دار شدن عزت نفس سرکشگی، رقابتهای بیهوده و بی حاصل غمها و ناراحتیها همگی می توانند مقدار زیادی از انرژی کودک را بگیرند و در نتیجه خستگی ایجاد کنند.

عدم تطبیق

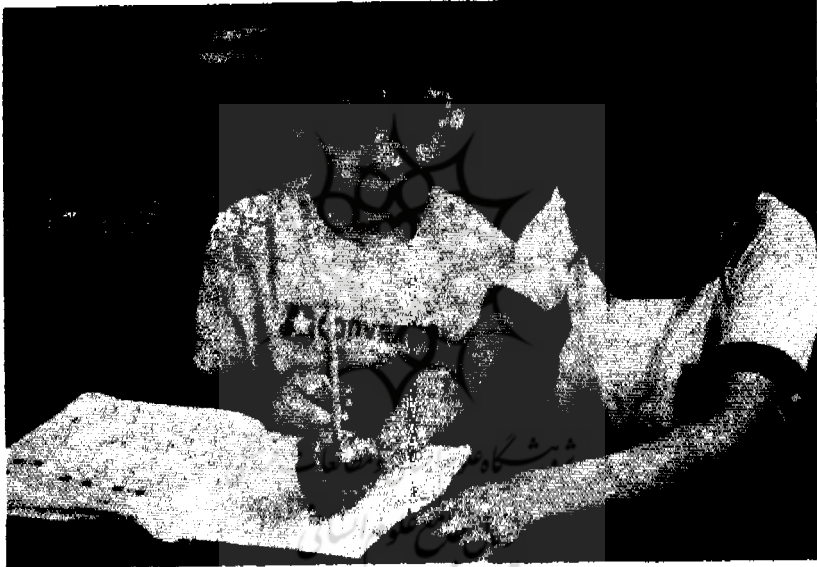
خستگی ناشی از مدرسه، برای دسته های از کودکان، زیان و خطرات بیشتری در پی دارد.

مورد کودکان ظاهرا " پیش رس ، بازتاب بهترین بودن کودک ، والدین را بر آن می دارد که یک سال زودتر آنها رابه مدرسه بگذارند ولی اغلب آنها پس از دویا سه سال که دربرابر کاریبشتر ازطافتشان به خود فشار می آورند درهم فرومی ریزند .

تشخیص و تنظیم علل وعوامل خستگی کودکان ، کاری است بس خطیر و پیچیده که بر سرراه آن موانع و دامهای بسیاری قرارگرفته است وگاهی پژوهشگر را دچار لغزش می کند . من (نویسنده مقاله) که یک پزشک هستم و

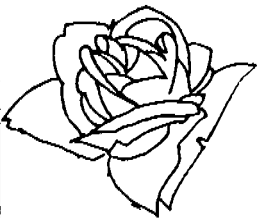
خسته وناتوان ازعدم تطبیق ، ازنهایت خستگی ازپایبفتند وخودرا رهاکنند .

کودک ، یادگیری ، به ویژه آموزش زبان به صورت نوشتن را ، باید درستی آغاز کند که به اصطلاح ، رسیده شده باشد . این رسیدن و کمال را نمی توان از روی تاریخ تولد کودک حساب کرد . بسیاری از کودکان که به نظر می رسد درشش سالگی رشد کاملی دارند ، در دوره آمادگی به اصطلاح فرومی ریزند . این کودکان برای ورود به مرحله یادگیری باید استثناا " یک سال بیشتر صبر کنند تا با



سهولت این سد را پشت سر بگذارند .
می کنم که در بیشتر موارد در برابر بدیهی ترین عوامل ایجاد خستگی وحتى متداولترین آنها احساس ناتوانی و عجز می کنم .

باوجود اینکه از مسئله حق برخورداریتفاوت ، همچنان صحبت می شود ، ولی هنوز مدرسه این موضوع را نپذیرفته که هر کودک ، در هریک از میدانهای فعالیتی خود ، دارای سطح بلوغ وکمال متفاوتی است و درحالی که دریک زمینه بسیار پیش می افتد ، درزمینه دیگر سه طور موقت دچار اختلالهای عاطفی شده و در برابر یادگیری ، واکنش نشان می دهد . وامادر



نهایت به شناخت صحیح ما از جهان و خدا و تمام اموری که ماسواوی انسان است و او را احاطه کرده منجر می شود؛ من عرف نفسه، فقد عرف ربه. بنابراین، شخصیت، آن جنبه، به اصطلاح کامل و تمام عبار وجود انسان است در برابر عالم و محیطی که ما را احاطه کرده و ما بایست خودمان را با آن تطبیق بدهیم و به این معنا حتی خود ما هم به اعتباری محیط هستیم یعنی وقتی می خواهیم خودمان را بشناسیم شخصیت ما در برابر مان قرار می گیرد و بایست این را به عنوان یک اویزه یعنی امری جدا از خود بشناسیم.

● غیر از سیستم آموزش رسمی، وضع وسائل کمک آموزشی و امکانات جنبی نظیر نشر کتاب رادیو تلویزیون، مطبوعات، گالریهای مختلف هنری و مواردی از قبیل کارهای گرافیکی را چگونه ارزیابی می کنید و نقش اینها را در امر تعلیم و تربیت ناچه حد می دانید؟

— موضوع بسیار خوبی را مطرح فرمودید. یکی از جنبه های مهم تعلیم و تربیت، برخوردار و به کارگیری صحیح همین وسائل و امکاناتی است که در حاشیه نظام رسمی آموزش و پرورش قرار دارد و در رأس آن هم مطبوعات و رادیو تلویزیون هستند. اینها — منهای پاره های مشکلات مادی نظیر کمبود کاغذ — پیشرفت بسیار خوبی داشته اند و بنده از این لحاظ خیلی خوشبین هستم، هر چند که به هر حال محدود هستند و امکان دسترسی همه افراد به آنها وجود ندارد، اما اینها در شمار وسایلی هستند که می توانند به بهترین وجه سطح معلومات خانواده ها را بالا ببرند و در این جهت کامهای سودمند و بزرگی بردارند.

● گویا قرار است در سیستم آموزشی کشور

نمی شود و در تمام شئون اجتماعی مابیه چشم می خورد. راه حل این معضل هم این است که در ضمن تعلیم و آموزش، معلمین آینده را به پژوهش و تحقیق عادت بدهیم.

بنده مسئله ای را در اینجا قابل تذکر می دانم، ببینید، در تعلیم و تربیت ما غالباً به تدریس یعنی آموختن مسائلی که ساخته و پرداخته است و معلم فراهم کرده و شاگرد جذب می کند اهمیت داده می شود و مسئله اصلی همین است که مطالبی را بیاموزند و آن را به حافظه بسپارند، اساس امتحانات هم در واقع بر پایه محفوظات قرار گرفته است، ما معمولاً می آیم فکر انسان را با یکسری اطلاعات آرایش می دهیم و موقعی که می گوئیم فلان شخص آدم فاضل یا عاقلی است، منظور این است که مطالب زیادی می داند، در حالیکه امروزه آنچه مهم است دریافتن و خلق کردن و در نتیجه پی بردن به مسائل جدید است، پس می بینیم که مسئله اصلی اندیشیدن است. مولانا چقدر خوب این موضوع را بیان کرده:

ای برادر نومه اندیشه ای

ما بقی تو استخوان و ریشه ای
این یک جنبه از تعلیم و تربیت است که می توان آن را پرورش تفکر در انسان نامید و محور شناخت در وجود انسان است. محور دیگری که از نظر تربیت بسیار اهمیت دارد و با اندیشه هم مرتبط است، چیزی است که به آن می گوئیم شخصیت، لذا باید به تربیت شخصیت افراد توجه کامل مبذول شود، یعنی صفاتی که به اراده و اختیار و اعتماد به نفس و خلاصه خود را درست شناختن و درست ارزیابی کردن منتهی می شود و این مقدمه خودشناسی است که در

نائه و آهستگی پیش رفت و آزمایش کرد یعنی در چند نقطه طرح جدید را به اجرا درآورد تا مشکلات و موانع ملاحظه شود بعد آن راه صورت سراسری و گسترده پیاده کرد.

● آقای دکتر، حتماً " مستحضر هستید که در ایران یا بهتر است بگوییم در تهران مدارس وجود دارد که از طریق گزینش دانش آموز می پذیرد و این به دلیل آموزش متفاوتی است که دارند، در مورد این گونه مدارس چه نظری دارید؟

— اینکه ما بتوانیم مدارس را به عنوان الگو در جامعه داشته باشیم نه تنها ایراد ندارد بلکه بسیار خوب هم هست، اما اگر قرار باشد در این مدارس چنانکه در نظام قدیم هم گاهی انجام می شد — نوعی "بهبود" صورت بگیرد و بهترین استعدادها را در چند مدرسه خاص جمع کنیم، چندین مشکل ایجاد می کند و البته یک حسن هم دارد و آن اینکه می شود عده ای را به اصطلاح هرچه زودتر و با بهترین برنامه ها برای رهبری آینده جامعه تربیت کرد، اما معایب این کار به عقیده من بیش از فواید آن است از جمله اینکه هیچکس برای همیشه نابعه نیست چون ممکن است کسی در یک دوره خاص بارقه هایی از نبوغ نشان بدهد اما بتدریج این حالت کاهش پیدا می کند، برای مثال نوابی در موسیقی بوده اند که در سنین کودکی استعداد عجیبی از خود نشان داده اند اما بعدها این حالت از میان رفته است. بسیاری از این استعدادها ممکن است در دوره های آشکار شود ولی بر اثر فشاری که ما به شخص می آوریم با این تصور که استعداد او را پرورش می دهیم آن استعداد را به اصطلاح بسوزانیم و از بین ببریم. لطفاً ورق بزنید

تغییراتی ایجاد شود، در این باره چه نظری دارید؟

— فکر می کنم این کار هنوز در دست بررسی باشد و اطلاعات چندانی هم درباره آن ندارم فقط این را می توانم عرض کنم که ما پیش از این یکبار تعلیم و تربیت را تغییر دادیم و اصلاح کردیم ولی تجربه کشورهای دیگر نشان داده که در این کار باید به آهستگی و با تأمل قدم برداشت، چون اصولاً تعلیم و تربیت امری فرهنگی است و نمی شود خیلی در آن نوآوری کرد و همان طور که قبلاً عرض کردم کتابهایی که ما تدریس می کنیم، چه در دانشگاه و چه در مقاطع دیگر، همیشه از جامعه عقب است بنابراین نباید خیلی ناراحت بود. بنده هر وقت صحبت از نوآوری در تعلیم و تربیت پیش می آید به یاد این شعر مولانا می افتم که:

دفع کن علت چون علت غو شود

هر حدیث کهنه بی شک نشود

لذا ما باید علل عدم موفقیت را از بین ببریم و شکستها را بررسی کنیم. سالها پیش که صحبت تبدیل مدت آموزش ابتدایی از ۶ سال به ۵ سال مطرح شد، بنده گفتم که کاهش زمان یک دوره یا افزودن بر مدت دوره های دیگر مسئله ای راحل نمی کند، مهم کاری است که صورت می گیرد، مثلاً " ممکن است به کسی در مدت ۶ سال هیچ چیز یاد داده شود، اما به دیگری در مدت ۴ سال بسیاری مطالب را بیاموزند. بنابراین کم و زیاد شدن مدت مهم نیست، چنانکه در کشورهای مختلف هم ضول دوره های ابتدایی و متوسطه یکسان نیست مسئله اصلی نحوه و چگونگی تعلیم است. بنده به عنوان یک عضو ساده جامعه این را عرض می کنم که در هر گونه اصلاح و نوآوری باید با

بالا آشکار شود.

— کاملا" درست است، بنابراین نتیجه می گیریم که به هیچ وجه نباید زود قضاوت کرد و چون این گزینش غالبا" درسین بلوغ انجام می شود لذا از نظر روان شناسی باید با احتیاط کامل تواءم باشد.

● پیوند میان فرهنگ جامعه و شخصیت افراد غالبا" درجه سنی برقرار می شود؟

— پیوند بین شخصیت و فرهنگ بیشتر در دوران کودکی و نوجوانی ایجاد می شود، یعنی در مرحله ای که شخصیت انسان تکامل می یابد البته شخصیت و فرهنگ در تمام طول زندگی باهم رابطه" تنگاتنگ دارند، مثلا" وقتی شما در جامعه مقام سامخی احراز می کنید و کارهایی را به عهده می گیرید، این کارها بتدریج عاداتی را به طور روزمره در شما به وجود می آورد که رنگ خودشان را به شخصیت شما می دهند، با این حال براساس تحقیقاتی که روان شناسان انجام داده اند، مهمترین قسمت شخصیت انسان یعنی اجتماعی شدن و فرهنگ پذیری او در فاصله" میان کودکی تا نوجوانی شکل می گیرد.

● مسألات زیادی داریم و ما یلیم اگر خسته نشده باشید نظرات حضرت عالی را در مورد آنها بدانیم، از جمله در زمینه" روان شناسی هنری جامعه" خودمان و اینکه چرا ما تابه این حد نسبت به هنر در جامعه مان بی التفات و کم توجه هستیم؟

— اولین چیزی که در این خصوص به ذهن بنده می رسد و حتما" خود شما هم قبلا" به این نتیجه رسیده اید، درگیری جامعه با مسائل روزمره است. وقتی در یک جامعه این قدر گرفتاری وجود داشته باشد — منظورم این دوره

از سوی دیگر، اگر ما به این کودکان با استعداد برنامه های عادی بدهیم، طبیعتا" بادیگران فرقی نخواهند داشت ولی وقتی آنها را از بقیه جدا می کنیم و برنامه های سنگینی به آنها می دهیم، غالبا" ثابت شده است که تحمیل این برنامه های سنگین، جلوی رشد سایر خصایص انسانی را می گیرد، مثلا" کسی که به خوبی درس می خواند ممکن است از نظر اخلاقی و اجتماعی رشد کافی نکند، چنانکه بسیاری از نخبگان علمی و فنی که از نظر اجتماعی انطباق پذیر نیستند و با جامعه منطبق نمی شوند یعنی این عده وقتی به این صورت بارمی آیند معمولا" خود را نافته" جدا یافته می پندارند و در جامعه که افراد با استعداد و بی استعداد در کنار هم قرار دارند نمی توانند خودشان را تطبیق بدهند. به عبارت دیگر جدا ساختن افراد با استعداد ممکن است سبب شود اینها از جهات دیگر چنان که باید رشد نکنند و از نظر هماهنگی شخصیت انسانی، تنها جنبه" تفکر در آنها رشد پیدا کند که آن هم به علت خستگی و فشار برنامه های خاصی که به آنان تحمیل می شود پس از مدتی به عقب مانندگی ذهنی مبدل شود. این را باید توجه داشته باشیم که لزوما" کسی که در دوران تحصیل شاگرد اول است معلوم نیست که در زندگی بعدی یعنی دوران پس از تحصیل هم شاگرد اول باشد، ممکن است شاگردی که در دوره" تحصیلی معمولی یا حتی ضعیف بوده میزان موفقیتش بیشتر باشد چون او مطالب دیگری را آموخته که آن شاگردان نخبه یاد نگرفته اند.

● عکس این قضیه هم می تواند صادق باشد یعنی ممکن است نبوغ بعضی از افراد درسین

بقیه از صفحه ۱۲

خردسال از ذوق و شوق گریه می کردند. شاید هم این گریه بی علت نبود. آنان ناخودآگاه دریافته بودند که پس از این دیگر چنین خواهر مهربان و علاقمندی را باید از دست بدهند. نرگس از دیدن این همه مهر و محبت خالصانه مددجویان دچار رقت شده، نمی توانست اشکهای خود را نگه دارد. درحالی که اشکهای خود را پاک می کرد با عدهای از مددجویان وارد اطاق مدیرعامل شد و در آنجا در کنار مربیان روی صندلی نشست. مدیر عامل بنیاد ضمن تشکر و امتنان از زحمات و تلاشهای بی دریغ او از قبولی اش در دانشگاه اظهار خوشحالی کرد و بعنوان قدردانی دفترچه پس اندازی را که مبلغ دویست هزار ریال در آن واریز شده بود با او تقدیم کرد. همه خوشحال بودند، همه تبریک می گفتند، همه غرق در شادی و نشاط بودند، ولی دونفر ساکت بودند. یکی نرگس و دیگری کارشناس بنیاد. نرگس با نگاههای تشکر آمیزی که به کارشناس می کرد می خواست بگوید که این همه موفقیت نتیجه کار تشریفاتی او است، اما متوجه شد که کارشناس با اینکه در جمع حضور دارد ولی روح بلند و متعالی اش در ملکوت اعلی در پرواز است، زیرا او با این خدمتی که انجام داده بود می دید که فرشتگان به استقبالش آمده او را در سادات عرش می گردانند.

مجید رشید پور



خاص و مسائلی نظیر جنگ و اینها نیست - نباید توقع زیادی داشت. مدتها قبل از یک شاعر آزاد بخواه فرانسه که حالا اسمش را به خاطر ندارم مطلبی خواندم به این مضمون که "شعردر آسایش متولد می شود" و این همان سختی است که خواجه شیراز هم فرموده:

کی شعر ترانگیزد خاطر که حزین باشد

یک نکته در این معنی، گفتیم و همین باشد البته حافظ و عرفای بزرگ دیگر، در کنج فقر و خلوت شبهای تار، به مقامی رسیدند که ما از درک آن عاجزیم و آن استعدادها هم حالا دیگر یافت نمی شود، یعنی علم و تکنولوژی آمده و مانع این شده که ذوق پرورش پیدا کند و دائما "صحبت از این است که فکر ما، باید فکر ریاضی باشد، یعنی همان سیطره کیفیت. در قدیم حواس انسانها بیش از هر چیز متوجه زیباییها بود اما حالا چیزهای دیگر را می بیند، حافظ هم ستاره شناس بود، هم فقیه هم مفسر، هم عارف و هم شاعر، اما در عصر ما اینها از هم تفکیک شده و هر کدام به صورت یک تخصص درآمد، و این تخصص دشمن واقعی هنر است. چون هنر یعنی کلبت، یعنی دیدن تمام ولی مافقط نگاه می کنیم، اما به اصطلاح نظاره نمی کنیم.

